فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی .کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۳/ پاییز۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
th Year/ No: 63/ Autumn 2026

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۳۲۶ - ۲۸۹

نظام حل تعارض اخبار در دو مکتب اصولی شیعه و شافعی: از جمع عرفی تا ترجیح و تخییر

ریحانه رجبی [۱]
امیر ملامحمد علی [۲]
محمود قیوم زاده [۳]

چکیده

یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل علم اصول فقه، مواجهه با تعارض ظاهری میان ادله‌ی شرعی، به‌ویژه روایات و اخبار، و یافتن راهکاری نظام‌مند برای خروج از این تعارض به‌شمار می رود .این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی نظام حل تعارض در دو مکتب اصولی شیعه و شافعی پرداخته است .یافته‌ها حاکی از آن است که هر دو مکتب برای حل تعارض، ساختاری سلسله‌مراتبی شامل جمع عرفی، نسخ (با تأکید بیشتر در شافعی)، ترجیح، و در نهایت تخییر یا توقف را دنبال می‌کنند .با این حال، نقطه‌ی افتراق اساسی در مبانی معرفت‌شناختی آنان نهفته است: اصولیان شیعه برای حل تعارض مستقر، مستقیماً به «اخبار علاجیه» صادره از معصومین (ع) تمسک می‌جویند و مرجحات را از دل این نصوص استخراج می کنند، در حالی که اصولیان شافعی این فرایند را بر پایه‌ی اجماع، عقل، اصول لغوی و استقراء از مجموعه‌ی شریعت بنا می‌نهند و کمتر به یک دسته حدیثی خاص به‌عنوان منبع مستقل حل تعارض تکیه می‌کنند .همچنین، در هر دو مکتب، ترجیح نزد مشهور واجب شمرده شده، هرچند در شیعه اقوالی به استحباب ترجیح نیز وجود دارد .این پژوهش نشان می‌دهد که نظام اصولی شیعه، نص محورتر و مبتنی بر هدایت خاص معصوم است، در حالی که نظام اصولی شافعی، عقل‌محورتر و مبتنی بر قواعد عمومی زبان و اجماع فقها می‌باشد.

واژگان کلیدی

تعارض اخبار، جمع عرفی، ترجیح، تخییر، اخبار علاجیه، اصول شیعه، اصول شافعی.

---

۱. دانشجوی دکتری،گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
Email: 0534817602@iau.ir
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحدقم، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Dr.molla@gmail.com
۳. استاد، گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
Email: mahmudghayyom@iau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۵/۱۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۶/۳

طرح مسأله

ادله‌ی شرعی از جمله روایات به‌عنوان یکی از ادلـه‌ی لفظـی، پـس از قـرآن کـریم، از مهم‌ترین منابع معرفتی و شناخت اسلام محسوب می‌شـوند و در پرتـو آنهـا، دیـدگاه‌هـای اسلام در مسائل مختلف زندگی تبیین و حاصل می‌گردد. روایات به‌عنوان یکـی از دلائـل مهم فقهی، دارای نقش مؤثر و کارآمدی در جهت‌دهی صحیح به استنباط احکام و تعیـین حقوق و تکـالیف انسـان در جامعـه هسـتند. هرچـه حـدیث و سـنت معصـومان از روشـنی بیشتری برخوردار باشد، به همان نسـبت مـی‌توانـد بهتـر و مفیـدتر ارائـه‌ی طریـق نمـوده و رسالت خود را در رسیدن به مقصود و تحقق اهداف نظام حقوقی اسلام تأمین کنـد. ازایـن رو، فقیهان و عالمان اسلامی در طول تاریخ همواره برای دستیابی به مراد شارع مقدس، بـه احادیث و روایـات معصـومین(ع) مراجعـه کـرده‌انـد و ایـن میـراث گرانبهـا را سـرمایه‌ای بی‌بدیل در فهم دین دانسته‌اند.

با وجود جایگاه رفیع روایات، واقعیتی انکارناپذیر وجود دارد و آن اینکـه پـارهـای از روایات منقول از اهل بیت (ع) و یا نقل‌شده از پیامبر اکـرم (ص) ــ بـه دلایـل گونـاگونی همچون تقیه، اختلاف شرایط زمـانی و مکـانی صـدور، تصـرف راویـان، جعـل حـدیث و عوامل دیگر ـ با یکدیگر ناهمگون و ناسازگار بوده و تنـافی شـدیدی میـان مضـامین آنهـا حکمفرماست. گاهی به دلیل عارض شدن عیوبی همچون نقص، اجمال و تعارض بر ادله، اختلال در تشخیص مجتهد در استنباط احکام پدید می‌آید. برای رفع این عیوب، ابتدا باید شناخت کافی از آنها حاصل شود و سپس با ارائه‌ی راه‌حل مناسـب، بـه رفـع آن مبـادرت ورزید. این ناسازگاری، فقیه و مجتهد را در مقام استنباط با چالشی جدی مواجه می‌سازد و ضرورت ارائه‌ی راهکاری منسجم برای حل این تعارضات را دوچندان می‌کند.

چگونگی برخورد با اینگونه روایات متعارض، در دسته‌ای از احادیث با عنـوان «اخبـار علاجیه» بیان شده است. این اخبار در حقیقت دستورالعمل‌هایی هستند کـه از سـوی خـود معصومین (ع) برای مواجهه با تعارض اخبار صادر شده‌اند. اخبار علاجیه در اصـطلاح، بـه اخباری اطلاق می‌شود که در مقام رفع تعارض از سوی معصوم (ع) وارد شده است؛ بدین

صورت که هر گاه در مورد معینی دو یا چندین روایت وجود داشته باشد که هر کدام با دیگری مخالف است، در اینجا فقیه می‌تواند با استناد به اخبار علاجیه، تنافی و تعارض میان روایات را برطرف نموده و حکم مسئله را به دست آورد (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸). اصولیان نظر خود را درباره‌ی تعارض اخبار و روایات به استناد همین اخبار علاجیه ابراز داشته‌اند و نام آن باب از اصول را که درباره‌ی این مسأله بحث می‌کند، باب «تعادل و تراجیح» نهاده‌اند. «تعادل» یعنی تساوی و برابری و «تراجیح» جمع ترجیح است و به معنی ترجیحات است؛ یعنی بابی که در آن درباره‌ی صورت تساوی و برابری روایات متعارض و درباره‌ی صورت نابرابری و راجح بودن بعضی بر بعضی سخن می‌گویند (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸).

مسئله‌ی شناخت تعارض اخبار و شیوه‌های حل تعارض، یکی از مسائل مهم و پرسابقه در علم اصول فقه بوده که هم در روایات به آن پرداخته شده و هم در میان عالمان شیعی (فقیهان و اصولیان) مطرح بوده است. ریشه‌ی این بحث را می‌توان در عهد ائمه (ع)، بالاخص در عصر صادقین (ع) جستجو کرد. از سوالاتی که راویان و محدثان از ائمه (ع) کرده‌اند، معلوم می‌شود که نیاز به این بحث از تاریخ صدور روایات احساس می‌شده است (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). در مقابل، اصولیان مذهب شافعی نیز به‌عنوان یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، به دلیل جایگاه ویژه‌ی امام محمد بن ادریس شافعی در قانونمندسازی علم اصول و پایه‌گذاری قواعد استنباط، دارای نظامی منسجم در مواجهه با تعارض ادله هستند. شافعی بین سال‌های ۱۴۶ تا ۱۵۰ قمری در غزه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ وفات یافت. محمد بن ادریس شافعی موفق شد علم اصول را قانونمند کند و قواعد و اصول فقه را وضع نماید. بنا نهادن قواعد از ابتکارات وی می‌باشد. کتاب «الرساله» شافعی در همین زمینه است. از دیگر تألیفات شافعی می‌توان به کتاب «الأم» اشاره کرد که در واقع مهم‌ترین کتابی است که شافعی در زمینه‌ی فقه تدوین کرده است. شافعی علاوه بر تدوین اصول فقه، اصول حدیث را نیز ابداع کرد (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

برخی از مهم‌ترین علل پیدایش تعارض در اخبار عبارتند از: خطای راوی که گاهی نقل به معنا می‌کند و در رساندن مراد معصوم (ع) عاجز می‌ماند؛ تقیه که اکثر ائمه (ع) به

علت شرایط ویژه‌ی زمانی عصر خود، برای حفظ دین و جان و مال شیعیان حکمی صادر می‌نمودند که مطابق میل حکام جور بوده و پس از زوال آن حالت، حکم واقعی صادر می شده است و اکنون هر دو دسته از احادیث به دست ما رسیده که ظاهراً بین آنها تعارض می‌بینیم؛ دخالت زمان و مکان که گاهی موضوعی در زمان و مکان مخصوصی به خاطر شرایط ویژه حکمی پیدا می‌کند که در زمان دیگر فاقد آن حکم بوده است؛ و نیز احادیث جعلی که در طول تاریخ به انگیزه‌های مختلف دست‌اندرکار جعل و تحریف روایات شده‌اند (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). این اخبار از نظر مضمون چهار گروه می‌باشند: اخبار تخییر، اخبار توقف، اخبار احتیاط (در صورتی که هر دو خبر باهم برابر باشند) و اخبار ترجیح (اخباری که دارای مزیت هستند). از میان این گروه غلبه با اخبار ترجیح می‌باشد، یا به خاطر اعدلیت یا افقهیت راوی یا موافقت با کتاب و مخالفت با عامه (اهل سنت). از میان روایات این گروه دو خبر از دیگر روایات مشهور می‌باشند: مقبوله‌ی عمر بن حنظله و مرفوعه‌ی زراره. گرچه سند روایت دوم مشکل دارد اما شهرت عملی آن را جبران می‌کند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر درصدد است تا نظام حل تعارض اخبار را در دو مکتب اصولی شیعه و شافعی به‌صورت تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی پژوهش این است که فرایند حل تعارض اخبار در دو مکتب اصولی شیعه و شافعی از چه مراحل و معیارهایی تشکیل شده و مهم‌ترین نقاط افتراق آنها در این فرایند کدام است؟ ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که با وجود اهمیت فوق‌العاده‌ی مبحث تعادل و تراجیح در فرایند اجتهاد، و با وجود اینکه این مبحث از دیرباز مورد توجه فقیهان و اصولیان هر دو مذهب بوده است، اما تحقیقی جامع و تطبیقی که نظام حل تعارض را به صورت سلسله‌مراتبی و با رویکرد مقایسه‌ای میان دو مکتب شیعه و شافعی مورد بررسی قرار دهد، کمتر به چشم می‌خورد. ازاین‌رو، این پژوهش می‌کوشد تا خلأ موجود در این زمینه را پر کرده و تصویری روشن از ساختار و مبانی حل تعارض در دو مکتب بزرگ اصولی ارائه دهد.

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع بنیادی-نظری بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این روش، ابتدا به توصیف و تبیین آراء و نظرات اصولیان شیعه و شافعی در باب تعارض اخبار و روش‌های علاج آن پرداخته شده، سپس با رویکردی تطبیقی، این آراء مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته و نقاط اشتراک و افتراق آنها استخراج گردیده است. در این راستا، منابع فقهی و اصولی مدون شیعه و شافعی با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که در کتب مذکور اشاره‌ی مستقیم و مفصلی به خود بحث اخبار علاجیه نشده، بلکه در کنار مباحث کلی و جزیی در مورد آراء اصولیون شیعه و شافعی، به بحث اخبار علاجیه نیز پرداخته شده است.

۱-۱. روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده است. به این صورت که پس از دسترسی و گردآوری یافته‌ها از طریق کتاب‌شناسی و فیش‌برداری از منابع معتبر اصولی شیعه و شافعی، تجزیه و تحلیل اطلاعات بر اساس روش‌های تحلیل محتوای کیفی در علوم انسانی انجام شده است. از جمله منابع مورد استفاده در بخش شیعه می‌توان به فرائد الأصول (شیخ انصاری)، کفایة الأصول (آخوند خراسانی)، التعادل و التراجیح (امام خمینی) و اصول الفقه (مظفر) اشاره کرد و در بخش شافعی به اصول الفقه (خضری)، ارشاد الفحول (شوکانی) و اصول فقه امام شافعی کردستان (معتمدی کردستانی) مراجعه شده است. همچنین از مقالات علمی منتشرشده در این حوزه نیز بهره گرفته شده است.

۲. یافته‌های پژوهش: تحلیل تطبیقی نظام‌های حل تعارض در دو مکتب

۲-۱. چارچوب مفهومی تعارض در دو مکتب اصولی: تعاریف و اقسام

۲-۱-۱. تبیین مفهوم «خبر» و «علاج» در اصطلاح اصولیان

اخبار که جمع خبر است، در لغت به معنای آگاه‌ساختن در مقابل انشا به‌کار می‌رود و در اصطلاح اصولیان، به کلام غیر معصوم اطلاق می‌گردد که حکایت از قول، فعل یا تقریر معصوم (ع) دارد. به بیان دیگر، نقل و حکایت سنت معصوم (ع) را روایت حدیث یا خبر می‌نامند. اهل سنت بر این باورند که خبر یا حدیث به سخنانی گفته می‌شود که به

پیامبر (ص) نسبت داده شود، در مقابل قرآن که کلام خداوند است. گاهی اطلاق خبر یا حدیث، هم شامل سخنان معصوم (ع) (محکی) و هم شامل سخنان غیر معصوم که حکایت از سنت معصوم دارد (حاکی) می‌گردد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۸۱). علاج نیز در لغت به معنای درمان، معالجه و چاره‌جویی است. به‌طورکلی، اخبار علاجیه در اصطلاح، به اخباری گفته می‌شود که از سوی معصوم (ع) برای رفع تعارض صادر گردیده است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۸۱).

۲-۱-۲. تعریف تعارض در اصول فقه شیعه

در اصول فقه شیعه، تعارض به تنافی دو دلیل در مقام دلالت بر حکم شرعی اطلاق می‌شود، به‌گونه‌ای که پذیرش مدلول یکی، مستلزم نفی مدلول دیگری باشد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۷۴). اصولیان شیعه میان تعارض بدوی و تعارض مستقر تمایز قائل می‌شوند. تعارض بدوی، تعارضی است که با به‌کارگیری قواعد جمع عرفی نظیر تخصیص، تقیید، ورود یا حکومت قابل رفع می‌باشد. اما در صورتی که این قواعد کارساز نباشند، تعارض مستقر یا پایدار شکل می‌گیرد که خود به دو فرض تقسیم می‌گردد: فرض تعادل (عدم وجود هیچ مرجحی در یک طرف) و فرض ترجیح (وجود مرجح در یک سوی تعارض) (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸). تردیدی نیست که دین در هر موضوعی فقط یک رأی واقعی دارد و از حیث واقع و ثبوت، هیچ‌گونه تعارضی مشاهده نمی‌شود؛ اما از حیث دلالت و در مقام وصول احکام به مکلف، گاهی عقل یا معرفت مجتهد میان دو دلیل شرعی تنافی می‌یابد و نمی‌تواند حکم واقعی شرعی را از میان آنها تشخیص دهد (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

۲-۱-۳. تعریف تعارض در اصول فقه شافعی

در اصول فقه شافعی، تعادل به معنای تقابل و تعارض دو چیز، و ترجیح به معنای برتری‌دادن چیزی بر چیز دیگر است. از آنجا که مواجهه و تعارض یک نوع است، اما برتری‌دادن دارای انواع و جهات متعددی می‌باشد، تعادل را به صورت مفرد و تراجیح را به صورت جمع به‌کار برده‌اند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۸۲). اصولیان شافعی

تصریح کرده‌اند که تعادل و تعارض در دو دلیل قطعی، امری محال و غیرممکن است؛ زیرا دلیل قطعی مفید علم یقینی به امری ثابت است و چنانچه دو دلیل قطعی با یکدیگر تعارض کنند، اجتماع نقیضین لازم می‌آید که عقلاً محال است. بنابراین، تعارض تنها در حوزه‌ی ادله‌ی ظنی، به‌ویژه اخبار واحد و روایات غیرقطعی، رخ می‌نماید (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۸۲). در موردی که دو قول و دو فتوای متنافی از یک مجتهد روایت شود، چنانچه دو قول متعاقب هم باشند، قول دوم معتبر و قول اول مرجوح‌عنه محسوب می‌گردد؛ و اگر متعاقب نبوده و هم‌زمان بیان شده باشند، هرکدام که خود مجتهد به ترجیح یا اولویت آن اشاره کرده باشد، دارای اعتبار است. و اگر در کلام مجتهد هیچ‌گونه اثر یا علامتی بر ترجیح یکی از آنها وجود نداشته باشد، هر دو قول، مورد تردید خود مجتهد به‌شمار می‌رود (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲).

۲-۲. نظام حل تعارض در مکتب اصولی شیعه: از قاعده اولیه تا قاعده ثانویه

بر اساس یافته‌ها، نظام حل تعارض در اصول فقه شیعه از مراحل سلسله‌مراتبی تشکیل شده است که به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: جمع عرفی، فحص از مرجحات، و در نهایت اجرای قاعده‌ی ثانویه (تخییر یا توقف).

۲-۲-۱. قاعده‌ی اولیه‌ی متعارضین و جایگاه جمع عرفی

به نظر اجماعی یا مشهور اصولیان شیعه و اهل سنت، در مواردی که کاربرد یکی از روش‌های جمع عرفی ممکن باشد، رفع تعارض از این طریق واجب است. در زبان اصولیان چنین تعبیر می‌شود که جمع میان دو دلیل متعارض تا حد ممکن، بر رها کردن آنها اولویت دارد (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸). انواع جمع عرفی که در منابع اصولی شیعه ذکر شده، عبارت‌اند از: تخصص، تخصیص، تقیید، ورود و حکومت. با به‌کارگیری این قواعد، وحدت موضوع میان دو دلیل متعارض ایجاد شده و تعارض بدوی برطرف می‌گردد؛ اما اگر با استفاده از این قواعد، تعارض حل نشد، آن را «تعارض مستقر» می‌نامند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

قاعده‌ی اولیه‌ی متعارضین، به حکم عقل در رابطه با دو دلیل متعارض، با قطع نظر از

ادله‌ی خاص و روایات، اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، اگر اخبار علاجیه که دلیل خاص برای حل تعارض است، وجود نمی‌داشت و دو یا چند روایت با یکدیگر تعارض می‌کردند، این پرسش مطرح می‌شد که مقتضای قاعده‌ی اولی، تساقط است یا تخییر. در پاسخ گفته شده که مقتضای قاعده‌ی اولی در باب تعارض ادله، بر اساس پذیرش هر یک از مبنای طریقیت و سببیت در حجیت امارات، متفاوت است. معتقدان به مبنای طریقیت، در خصوص قاعده‌ی اولیه‌ی متعارضین، دو دیدگاه دارند: ۱. مشهور علمای متأخر همانند مرحوم آخوند خراسانی، محقق نایینی و مظفر، به تساقط اعتقاد دارند؛ یعنی هر دو دلیل را نادیده می‌گیرند؛ ۲. گروهی دیگر از اصولیان به تخییر معتقد هستند. ب) معتقدان به مبنای سببیت در حجیت امارات، مقتضای قاعده‌ی اولیه را تخییر می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۴۹۹؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸).

حال با توجه به اینکه در باب متعارضین قاعده‌ی ثانوی وجود دارد و بر اساس روایات می‌توان وضع متعارضین را روشن ساخت، این پرسش مطرح می‌شود که چه نیازی به بحث از مقتضای قاعده‌ی اولی و عقلی است؟ آیا این بحث بیهوده و عبث نیست؟ در پاسخ گفته می‌شود که قاعده‌ی ثانوی فقط مربوط به دو حدیث متعارض است، در حالی که ادله‌ی متعارض، منحصر به روایت نمی‌باشد، بلکه گاهی دو اجماع منقول، یا دو شهرت فتوایی، یا دو ظاهر قرآن، و یا یک ظاهر قرآن با یک ظاهر خبر واحد با یکدیگر تعارض می‌کنند. بنابراین، باید به‌طورکلی ملاک را در باب متعارضین به دست آورد تا هرجا قاعده‌ی ثانوی موجود نبود، از قاعده‌ی اولی استفاده شود (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۲-۲-۲. قاعده‌ی ثانویه‌ی متعارضین و اخبار ثلاثه

قاعده‌ی ثانویه‌ی متعارضین، در مقابل قاعده‌ی اولیه‌ی متعارضین قرار دارد و قاعده‌ای است که از اخبار به دست می‌آید و بر اساس آن، وظیفه‌ی مکلف در باب تعارض ادله‌ی متعادل (ادله‌ای که هیچ‌یک بر دیگری رجحانی ندارد) بیان می‌گردد. مشهور اصولیان اعتقاد دارند که قاعده‌ی اولی به حکم عقل در ادله‌ی متعادل، تساقط است؛ اما اخبار بسیاری وجود دارد که این حکم عقل را نفی می‌کند. مفاد این اخبار، قاعده‌ی ثانوی ادله ی متعارض متعادل را شکل می‌دهد. در اینکه قاعده‌ی ثانوی در باب تعارض ادله چیست،

میان اصولیان اختلاف وجود دارد؛ چراکه اخبار وارده در علاج متعارضین بر سه طایفه هستند: اولی، تخییر در عمل؛ دومی، عدم حجیت هر یک از آن دو و وجوب توقف؛ و سومی، وجوب اخذ ذی‌المرجح. این اخبار در قالب دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول، اخباری که هیچ‌گونه ترجیحی بر یکدیگر ندارند که شامل اخبار تخییر، اخبار توقف و اخبار احتیاط می‌شود و سرچشمه‌ی اقوال ثلاثه، اختلاف روایات علاجیه می‌باشد (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

الف) اخبار تخییر

قول به تخییر بدین معناست که مکلف مخیر است به هر یک از دو روایت عمل نماید و دیگری را طرح کند. قول به تخییر به مشهور از علما نسبت داده شده و در مورد آن نقل اجماع نیز گردیده است. روایات متعددی در این باب وارد شده است:

روایت اول: خبر حسن بن جهم از امام رضا (ع): «قُلتُ لِلرّضا تَجيئنَا الأحَادِيثُ عَنكُم مُختلِفَةٌ؟ قَالَ: مَا جَاءَكَ عَنا فَقِسهُ عَلى كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَل وَ أحَادِيثِنَا فَإن كَانَ يَشبَهُ هَا فَهُوَ مِنّا وَ إن لَم يُشبهُ هَا فَلَيسَ منا. قلت: يَجيئنَا الرّجُلانِ وَ كِلَاهُمَا ثِقَةٌ بِحَدِيثَينِ مُختَلِفَينِ فَلَا نَعلَم أيهما الحَقّ؟ فَقَالَ: إذَا لَم تَعلَم فَمُوَسّعٌ عَلَيْكَ بأيهما أخذت) (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). ترجمه: به امام رضا (ع) عرض کردم: حدیث‌های مختلفی از شما به ما می‌رسد؟ فرمود: با قرآن کریم و روایات ما مقایسه نما؛ اگر شباهتی با قرآن و روایات ما داشت، از ما خواهد بود و گرنه از ما نخواهد بود. عرض کردم: دو مرد مورد اعتماد، دو روایت مخالف هم برای ما نقل می‌کنند؟ فرمود: «اگر نمی‌دانی که کدام یک حق است، مخیر هستی به هر کدام عمل نمایی.» شاهد در ذیل روایت است که از امام هشتم (ع) سؤال شد و فرد موثق دو حدیث برای ما نقل می‌کند که آن دو روایت از نظر مضمون با یکدیگر مختلف و متعارض است و «لا نعلم ایهما الحق»؛ حضرت در پاسخ فرمودند: وقتی نمی‌دانی «حق» کدامیک از آنهاست، در توسعه هستی «فموسع علیک بایهما اخذت» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

روایت دوم: از حارث بن مغیره از امام صادق (ع) نقل شده است: «إذا سمعت من أصحابک الحديث وَ كُلّهُم ثِقَةٌ فَمُوَسّعٌ عَلَيْكَ حَتّى تَرَى القَائِمَ فَتَرُدّ عَلَيهِ» (حرعاملی،

۱۳۸۷، ص ۱۶۳). یعنی: هرگاه از یارانت حدیثی را شنیدی و همه مورد اطمینان بودند، در وسعت هستی تا اینکه قائم را ببینی و [مسئله را] به او برگردانی.

روایت سوم: روایت علی بن مهزیار که گفت: در نامه‌ای از عبدالله بن محمد به امام حسن عسکری (ع) خواندم که نوشته بود: اصحاب ما در نقل روایت از امام صادق (ع) در مورد دو رکعت نماز صبح در سفر اختلاف دارند. برخی روایت کرده‌اند که آن دو رکعت را در محمل بخوان و برخی روایت کرده‌اند که آن را جز روی زمین نخوان. به من بفرمایید شما چگونه عمل می‌کنید تا در این مورد به شما تأسی کنم؟ امام (ع) در پاسخ نوشت: «مُوسَعٌ عَلَیْکَ بِأَیَهُ عَمِلت»؛ یعنی در وسعت هستی به هر کدام که عمل کنی (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

روایت چهارم: آنچه شیخ در غیبت به سند خود از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که به واسطه‌ی حسین بن روح از حضرت حجت (عج) در پاسخ مکاتبه‌ای چنین مرقوم شد: در این مورد دو حدیث هست: یکی اینکه] نمازگزار [وقتی از یک حالت به حالت دیگر منتقل شد باید تکبیر بگوید؛ دیگری آنکه وقتی سرش را از سجده‌ی دوم برداشت و تکبیر گفت، سپس نشست و پس از آن برخاست، در این ایستادن پس از نشستن تکبیری بر او نیست و تشهد اول نیز همین گونه است و هر یک از آن دو را که از باب تسلیم بگیری، صواب و نیکو است (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

روایت پنجم: روایت سماعه از امام صادق (ع) که گفت: از امام درباره‌ی مردی سؤال کردم که در کاری دو نفر از اهل دینش بر او اختلاف دارند و هر دو برای او روایت نقل می‌کنند؛ یکی از آنها به آن امر می‌کند و دیگری از آن نهی می‌کند. وظیفه‌ی او چیست؟ امام (ع) فرمود: آن را به تأخیر اندازد تا کسی را که] به نحو قطعی [به او خبر دهد، ملاقات کند؛ پس تا زمان ملاقات او در وسعت می‌باشد (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

شهید صدر در این مورد می‌گوید: شاید از مهم‌ترین اخبار تخییر، روایت سماعه باشد و استدلال به روایت مذکور بر این اساس استوار است که سخن حضرت: «پس تا وقتی که آن کس را ملاقات کند در گشایش است» به این معناست که در عمل به هر یک از دو خبر مخیر است تا امام] معصوم [را ملاقات کند. پس مفاد سخن مذکور، حجیت تخییری

است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۸۵). امام خمینی به‌طورکلی به این نتیجه می‌رسند که از روایات تخییر، بیشتر از جواز عمل به دو روایت متعارض به دست نمی‌آید؛ به این معنا که پس از آنکه عقلا مطابق اصل اولی، دو روایت را از حجیت ساقط می‌دانند، اخبار علاجیه به عنوان توسعه بر مردم، به آنها اجازه داده است تا به هر کدام از دو حدیث عمل کنند (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵). پس از حکم به تخییر، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا تخییر همیشگی است یا بدوی؟ به نظر می‌رسد تخییر بدوی اقوی باشد؛ زیرا اگر تخییر را دائمی بدانیم، نتیجه آن می‌شود که با حکم شرع عملاً مخالفت قطعی نموده‌ایم؛ زیرا یک بار به مدلول دلیل الف عمل کرده و با دلیل ب مخالفت نموده‌ایم و بار دیگر با عمل به مدلول دلیل ب، با دلیل الف مخالفت کرده‌ایم و این امر قبیح است (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵).

ب) اخبار توقف

قول به توقف بدین معناست که مجتهد در فرض مذکور، طبق هیچ‌یک از دو روایت فتوی نمی‌دهد، اما در مقام عمل باید احتیاط نماید.

روایت اول: خبر سماعه از امام صادق (ع): «قلت: یَردُ عَلینا حدیثان: واحد یأمرنا بالعمل به، و الآخِرُ یَنهَانا عَن العَمَل به؟ قال: لا تعمل بواحدٍ منهما حتی تأتی صاحبک، فتسأل عنه، قلت: لا بد أن یَعمَل بأحدهما. قال: أعمل بما فیه خلاف العامۀ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). ترجمه: گفتم: دو حدیث برای ما نقل می‌شود؛ یکی ما را به کاری امر می‌کند و دیگری ما را از عمل به آن نهی می‌کند.] وظیفه چیست؟ [امام (ع) فرمود: به هیچ‌یک از آن دو عمل نکن تا اینکه نزد امام خود بیایی و از او سؤال کنی. گفتم: چاره‌ای نیست جز آنکه به یکی از آن دو عمل شود. امام (ع) فرمود: به آنچه مخالف عامه است، عمل کن (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

روایت دوم: خبر علی بن عیسی از امام موسی کاظم (ع) که نوشت: از امام درباره‌ی نماز پرسیدم... تا آنجا که گوید: و از ایشان درباره‌ی دانش منقول از آبا و اجدادتان که بر ما مختلف شده، پرسیدم که چگونه بر طبق اختلاف آن عمل کنیم یا آن را به شما برگردانیم؟ امام (ع) در پاسخ نوشت: آنچه را که می‌دانید قول ماست، بدان ملزم شوید و آنچه را نمی‌دانید، به ما برگردانید (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳).

روایت سوم: مقبوله‌ی عمر بن حنظله که در پایان آن آمده است: «قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهِ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الهَلَكَاتِ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). یعنی: هرگاه چنین باشد] یعنی مرجحات وجود نداشته باشد[، آن را به تأخیر انداز تا اینکه امام خود را ملاقات کنی؛ چراکه توقف در شبهات، بهتر از فرورفتن بیرویه در هلاکت‌هاست. این قسمت از روایت بر وجوب توقف هنگام تعادل دلالت دارد.

روایت چهارم: آنچه میثمی از امام رضا (ع) در حدیث طولانی نقل کرده است که فرمود: «و عَلَيْكُمْ بِالْكَفِّ وَ التَّبَتِ وَ الْوُقُوفِ وَ أَنْتُمْ طَالِبُونَ بَاحِثُونَ حَتَّى يَأْتِيَكُمُ الْبَيَانُ مِنْ عِنْدِنَا» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). یعنی: بر شما باد بازداشتن و دست‌کشیدن و توقف، در حالی که طالب و جویایید تا اینکه بیانی از سوی ما به شما برسد.

مفاد اخبار توقف آن است که هیچ‌یک از دو روایت متعارض برای اثبات حکم کفایت نمی‌کند و باید امر را تا زمان ملاقات امام (ع) و پرسش از او به تأخیر انداخت (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۳-۲-۲. بررسی تطبیقی آراء اصولیان شیعه در جمع میان اخبار تخییر و توقف

بحثی که در اینجا مطرح است، تعارض میان اخبار تخییر و اخبار توقف می‌باشد. در رفع تعارض این اخبار، وجوهی ذکر شده و بر هر یک از آنها ایراد و اشکال وارد گردیده است. یکی از راه‌حل‌های مشهور، آن است که اخبار توقف را بر زمان حضور و امکان دسترسی به امام (ع) حمل کنند و اخبار تخییر را بر زمان غیبت و عدم امکان وصول به امام (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

جمع شیخ انصاری: وجه جمع ایشان بدین قرار است که اخبار توقف را بر زمان تمکن از علم و زمان حضور امام (ع) حمل می‌کنیم و اخبار تخییر را که از این حیث مطلق هستند، بر زمان غیبت نظیر زمان ما حمل می‌کنیم که پس از فقدان مرجحات، جای تخییر است نه توقف. مرحوم میرزای نائینی نیز پس از تقسیم اخبار تخییر و توقف به سه یا چهار دسته، به همین روش برای حل تعارض این اخبار تصریح می‌کند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ نائینی، ۱۳۹۶، ص ۸۹).

اشکال شیخ عاملی به جمع شیخ انصاری: اگر از تمکن در اخبار توقف، تمکن فعلی اراده شود مبنی بر اینکه امام در شهر حاضر باشد، این با سیاق اخبار مخالفت دارد؛ زیرا از ظاهر برخی روایات برمی‌آید که برای راوی طریقی به حکم واقعی وجود ندارد. بنابراین، امر امام (ع) به سماعه به توقف، در حالی است که امکان ملاقات امام را داشته است؛ به شهادت اینکه وقتی سماعه گفت ناچاریم به یکی از آن دو عمل کنیم، امام پاسخ داد آنچه مخالف عامه است بگیر؛ و اگر امکان ملاقات امام داشت، او را به سؤال کردن امر می‌کرد نه به عمل به آنچه مخالف عامه است. و اگر از تمکن، معنای اعم از حال و آینده در مقابل عدم‌تمکن مطلقاً اراده شود، لازمه‌اش این است که اخبار تخییر را بر مورد نادر حمل کنیم؛ اما حمل اخبار تخییر بر زمان غیبت بعید است، زیرا صدور روایت در عصر حضور بوده است. بنابراین، راویان به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) دسته‌ای که می‌توانستند امام را ملاقات کنند، هرچند با طی مسافت کم؛ ب) دسته‌ای که امکان ملاقات امام را نداشتند مگر با طی مسافت زیاد. پس اخبار تخییر بر کسانی حمل می‌شود که عرفاً امکان ملاقات امام را نداشتند؛ اما حدیث سماعه که امام او را به توقف امر کرد، به‌خاطر این بود که امکان ملاقات امام را داشت، هرچند پس از مدتی؛ و در آن زمان تکلیف او توقف بود. اما اگر مورد از امور مهم بود که توقف را برنمی‌تابید، امام اجازه می‌دهد که مکلف از مخالف عامه حدیث بگیرد (جلالی مازندرانی، ۱۳۷۶، ص ۴۷۹).

اشکال امام خمینی به جمع شیخ انصاری: اگر مراد از تمکن و دسترسی به امام، دسترسی فعلی و امکان ملاقات فعلی امام (ع) باشد، پاسخ آن است که از ظاهر روایات بعید می‌نماید؛ زیرا ظاهر عبارات حاکی از آن است که سؤال‌کننده به‌خاطر تعارض میان اخبار، حیران و سرگردان مانده است و اگر به‌راحتی می‌توانست امام را ملاقات کند، سرگردانی معنا نداشت و با سؤال از امام (ع)، ماده‌ی اختلاف از بین می‌رفت و نیازی به بیان حکم ظاهری نبود. و اگر مراد از دسترسی به امام، معنای اعم از تمکن فعلی و تمکن آینده باشد، یعنی مطلقاً دسترسی به امام نداشته باشد - نه در حال و نه در آینده - این نیز بعید است؛ زیرا حمل روایتی چون روایت حسن بن جحم بر اینکه مطلقاً دسترسی به امام معصوم نداشته باشد، حمل بر فرد نادر است، بلکه موضوعی برای آن باقی نمی‌گذارد. پس

چنین جمعی با ظاهر روایات سازگار نیست (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).

جمع محقق خراسانی و آقا ضیاءالدین عراقی: اگر اخبار توقف را بر زمان غیبت و اخبار تخییر را بر زمان حضور امام معصوم (ع) حمل کنیم، تعارض میان این روایات برطرف می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۵۰۲).

اشکال امام خمینی: این جمع از گروه قبلی بعیدتر به نظر می‌رسد؛ زیرا سؤال و موضوع مورد بحث در این روایات، در زمان حضور امام معصوم (ع) رخ داده است. به ویژه، لحن سؤال‌کنندگان در برخی روایات مشابه این گروه نیز یکسان است؛ بنابراین نمی‌توان این روایات را به دو عصر متفاوت تعلق داد (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).

جمع مرحوم حائری یزدی: اگر اخبار توقف را بر نهی امام معصوم از تعیین مدلول دو خبر به‌عنوان حکم الهی و فقط از روی حدس‌های بی‌اعتبار حمل کنیم، در این صورت اخبار توقف با اخبار تخییر هیچ‌گونه منافاتی نخواهند داشت (حائری یزدی، ۱۳۶۸، ص۸۴).

اشکال امام خمینی: این جمع اگرچه با برخی روایات سازگار است، اما با بسیاری از روایات باب سازگاری ندارد؛ چنانکه در روایت سماعه آمده است: «لاتعمل بواحد منهما حتی تلقی صاحبک» که نهی از عمل کردن است، نه نهی از تعیین مدلول دو خبر؛ و بلکه معنای کلمه‌ی «ارجاء» در عرف و لغت، به تأخیر انداختن اخذ دو خبر و ترک عمل به آنهاست (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).

جمع محقق اصفهانی: ایشان اخبار توقف را بر توقف در فتوا و اخبار تخییر را بر توسعه در عمل حمل کرده است. محقق اصفهانی فرمودند: «این جمع (میان توقف و تخییر) را در روایت موثقه‌ی سماعه می‌یابیم؛ اگر با دقت در آن روایت تأمل کنیم، می‌توانیم این جمع را اخذ کنیم؛ خصوصاً که موضوع این روایت، دوران بین دو محذور است» (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳).

اشکال امام خمینی: حضرت امام درباره‌ی موثقه‌ی سماعه چنین اظهار عقیده فرموده است که این موثقه با آنچه مرحوم طبرسی نقل کرده، یکی است و در روایت طبرسی چنین آمده است: به امام صادق (ع) عرض کردم که دو حدیث از شما به ما می‌رسد: یکی

ما را امر به اخذ می‌کند و دیگری نهی می‌کند. حضرت فرمود: «لاتعمل بواحد منهما حتی تلقی صاحبک فتساله». عرض کردم: چاره‌ای نداریم جز عمل به یکی از آنها. حضرت فرمود: «خذ بما فیه خلاف العامۀ». بنابراین، روایت به هیچ‌یک از دو دلیل متعارض نمی‌توان عمل کرد مگر در فرض دوران بین محذورین که باید به روایت مخالف عامه عمل شود. ازاین‌رو، هیچ شاهدی در این روایت برای اثبات مدعای مرحوم محقق اصفهانی وجود ندارد. بعلاوه، مطابق آنچه بیان شد، کلمه‌ی «ارجاء» به معنای توقف در عمل است، پس نمی‌توان آن را به معنای توقف در افتا دانست (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).

جمع روایات از دیدگاه امام خمینی: «اخبار تخییر بر این دلالت دارند که مکلف در عمل به یکی از دو دلیل متعارض اختیار دارد؛ اما اخبار توقف، گرچه ظاهر در وجوب توقف و ترک عمل هستند، در این معنا صراحت ندارند. بنابراین، بر اساس قاعده‌ی جمع میان ادله، اخبار توقف بر استحباب توقف حمل می‌شوند و اخبار تخییر بر جواز عمل به هر یک از دو دلیل باقی می‌مانند. در نتیجه، مکلف می‌تواند به هر یک از دو دلیل متعارض عمل کند، هرچند توقف و خودداری از عمل، امری مستحب و راجح خواهد بود.» بر این اساس، بسیاری از علما قائل شدند که اخبار تخییر شامل زمان حضور و اخبار توقف مختص زمان غیبت است؛ و برخی دیگر عکس این نظر را ارائه دادند؛ و عده‌ای نیز بر این باورند که عمل به هر دو دلیل جایز است و توقف و ترک عمل مستحب می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

٤-۲-۲. مرجحات از دیدگاه اصولیان شیعه: انواع و معیارها

در صورت وجود جهات ترجیح در یکی از ادله، طبق مفاد قاعده‌ی شرعی در ادله‌ی متعارض، آن دلیل بر دیگری ترجیح می‌یابد و با این تقدم، تعارض برطرف می‌گردد. در یک نگاه کلی، مرجحات به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند: مرجحات داخلی و مرجحات خارجی.

الف) مرجحات داخلی

مرجحات داخلی، مزایایی هستند که در خود دلیل طرف تعارض وجود دارد و سه قسم می‌باشند: مرجحات داخلی صدوری، مرجحات داخلی جهتی و مرجحات داخلی مضمونی.

مرجحات داخلی صدوری، مرجحاتی هستند که احتمال اصل صدور حدیث را قوت می‌بخشند و دارای دو صورت می‌باشند: مرجحات داخلی صدوری سندی (صفات راوی، کثرت راویان، قلت وسائط) و مرجحات داخلی صدوری متنی (فصاحت) (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). از جمله‌ی روایات مستند این مرجح، مرفوعه‌ی زراره است که در آن امام باقر (ع) فرمود: «خُذْ بِقَوْلِ أَعْدَلِهِمَا عِنْدَكَ وَ أُوثَقِهِمَا فِي نَفْسِكَ» (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). همچنین مقبوله‌ی عمر بن حنظله که در آن معیارهایی چون «أعدلهما و أفقههما وأصدقهما فی الحدیث و أورعهما» برای ترجیح حاکم ذکر شده است (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). با این حال، برخی اصولیان مانند مظفر معتقدند که مقبوله مخصوص مقام قضاوت است و ربطی به مقام فتوا ندارد (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹). همچنین کثرت راویان (اگر تعداد راویان یک حدیث و سلسله‌ی سند آن نسبت به دیگری متعدد باشد) و قلت وسائط (حدیث عالی و قلیل‌الواسطه بر حدیث نازل و کثیرالواسطه مقدم است) از دیگر مرجحات صدوری محسوب می‌شوند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

مرجحات داخلی جهتی نیز موجب تقدم و ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر می‌شوند و مهم‌ترین آنها، مخالفت با دیدگاه عامه (اهل سنت) است. روایات متعددی بر عمل به خبر مخالف عامه و ترک خبر موافق در خصوص متعارضان دلالت دارند. از جمله مرفوعه‌ی زراره که در فرازی از آن آمده: «انْظُرْ إِلَى مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذهَبَ الْعَامَّةِ فَاتْرُكْهُ وَ خُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيمَا خالَفَهُمْ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). همچنین مقبوله‌ی عمر بن حنظله که فرمود: «ما خالف العامة ففیه الرشاد» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). و روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) که فرمود: «فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). علت این

ترجیح آن است که در خبر موافق عامه، احتمال تقیه وجود دارد، اما در خبر مخالف، چنین احتمالی نیست (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). همچنین ترجیح به زمان احداث (جدیدتر بودن تاریخ صدور) از دیگر مرجحات جهتی است که مستند آن روایاتی نظیر روایت حسین بن مختار از امام صادق (ع) است که فرمود: «أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ الْعَامَ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قابل فحدثتُكَ بِخِلَافِهِ بِأَيْهِمَا كُنتَ تَأْخُذُ قَالَ: قُلْتُ: كُنتُ أَخُذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ: لِي رَحِمَكَ اللَّهُ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). هرچند بسیاری از علما مانند شیخ انصاری از آن اعراض کرده‌اند و معتقدند جدیدتر بودن حدیث به‌عنوان یک ضابطه‌ی کلی، ملاک ترجیح نیست (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

مرجحات داخلی مضمونی، درباره‌ی محتوای دلیل دلالت می‌کنند و عبارت‌اند از: نقل به لفظ (اگر حدیثی به الفاظ صادره از معصوم نقل شده باشد، بر دیگری که نقل به معنا شده است ترجیح دارد)، بین‌الدلاله (حدیثی که دلالت الفاظ آن حقیقی است، بر حدیث معارض که الفاظ آن به نحو مجاز و استعاره به‌کار رفته، مقدم است)، فصاحت (هرگاه یکی از دو روایت از دیگری فصیح‌تر باشد، آن روایت مقدم است)، و تأکید در روایت (هرگاه یکی از دو روایت با لفظ قسم یا ادوات تأکید همراه باشد، بر روایت دیگر مقدم است) (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

ب) مرجحات خارجی

مرجحات خارجی، مزایایی هستند که به اعتبار امور خارج از متن و سند دلیل تحقق می‌یابند و عبارت‌اند از: ترجیح به موافقت با اصل احتیاط، ترجیح به موافقت با کتاب و سنت قطعی، و ترجیح به شهرت.

در ترجیح به موافقت با اصل احتیاط، میان علما اختلاف است. شیخ طوسی موافق اصل را ترجیح داده، اما علامه حلی مخالف اصل را بر دیگری مقدم داشته است. تنها دلیل ترجیح به موافقت با اصل (احتیاط) و عمل بر طبق آن، مرفوعه‌ی زراره است که در آن امام باقر (ع) فرمود: «إِذَن فَخُذ بما فيه الحَائِطه لِدنيك و اترك ماخالف الاحتياط» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶).

ترجیح به موافقت با کتاب و سنت قطعی، از مهم‌ترین مرجحات به‌شمار می‌رود. دو

دسته اخبار وجود دارد که بر این مرجح دلالت دارند: دسته‌ی اول، روایاتی که به‌طور مطلق بر لزوم عمل به آنچه با کتاب خدا و سنت قطعی سازگار است، دلالت می‌کنند، هرچند تعارضی در بین نباشد؛ مانند روایت جمیل بن دراج از امام صادق (ع) که فرمود: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ماخالف کتاب الله فدعوه» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). دسته‌ی دوم، روایات متواتری که لزوم عمل به آنچه سازگار با کتاب و سنت قطعی است را در خصوص متعارضان توصیه می‌کنند؛ مانند روایت امام صادق (ع) که فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ -فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللهِ - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ فَخُذُوهُ - وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). علامه حیدری در پاسخ به اشکال برخی علما مبنی بر اینکه خبر مخالف با کتاب فی‌نفسه حجت نیست، گفته است که مراد از مخالفت با قرآن در اخبار ترجیح، خصوص مخالفت به نحو تناقض و تباین کلی نیست، بلکه مطلق مخالفت، هرچند به صورت عموم و خصوص یا ظاهر و غیرظاهر، مراد است (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹). مظفر نیز معتقد است که در مسئله‌ی موافقت و مخالفت با کتاب، دو دسته خبر داریم: اخباری که بیانگر مقیاس برای اصل حجیت خبر هستند (که باید بر مخالفت صریح با کتاب حمل شوند) و اخباری که در مقام ترجیح یک متعارض بر خبر دیگرند (که باید بر مخالفت با ظاهر کتاب حمل شوند) (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

ترجیح به شهرت نیز از مرجحات کلیدی است که در مقبوله‌ی عمر بن حنظله بدان تصریح شده است: «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِ هِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمِعِ عَلَيْهِ أَصْحَابُكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكَ الشَّاءِ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ حُكْمُنَا لَا رَيْبَ فِيه» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). شیخ انصاری بر این باور است که مراد از مجمع‌علیه، شهرت روائی است و شهرت سه شعبه دارد: شهرت روائی (روایت و نقل یک حدیث در میان محدثین مشهور است)، شهرت عملی (حدیثی از حیث نقل شاذ است، اما از حیث عمل، فقها بدان عمل کرده‌اند) و شهرت فتوائی (فتوا بر حکمی مشهور است) (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). امام خمینی معتقد است که مراد از مجمع‌علیه، شهرت فتوایی است، نه روائی (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶). مظفر نیز شهرت را از مرجحات مسلم دانسته و مقصود را شهرت در روایت می‌داند (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۲-۲-۵. دیدگاه‌های علما درباره‌ی مرجحات منصوصه

مرجحاتی که از نصوص و اخبار مذکوره استفاده می‌شود، در میان علما محل اختلاف نظر است. شیخ انصاری مرجحات منصوص را شامل ترجیح به شهرت و شذوذ، ترجیح به صفات راوی (اعدلیت، اوثقیت، اصدقیت)، ترجیح به موافقت و مخالفت عامه، و ترجیح به موافقت و مخالفت با میل حکام و سلاطین می‌داند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). امام خمینی مرجح منصوص را منحصر در مخالفت با عامه و موافقت با کتاب می‌داند (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶). جعفر سبحانی شهرت، کتاب و سنت متواتره یا مخالف عامه را از مرجحات می‌شمارد (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶). محقق داماد مرجح منصوص را منحصر به موافقت با کتاب و سنت قطعی و مخالفت با عامه دانسته و دلیلی بر ترجیح به احتیاط، شهرت، مؤخر بودن و صفات راوی نمی‌یابد (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۱۸۸). محمد جواد مغنیه مرجحات منصوصه را شامل شهرت روائیه، اعدل و اوثق، موافقت کتاب و سنت، و مخالفت با دیدگاه اهل سنت می‌داند (مغنیه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). شهید صدر موافقت خبر با قرآن و مخالفت و موافقت با اخبار عامه را مرجح می‌داند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۸۵) و مظفر نیز شهرت، موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه را از مرجحات می‌شمارد (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۲-۲-۶. وجوب یا استحباب عمل به مرجح در مکتب شیعه

در باب وجوب عمل به مرجح، سه نظریه وجود دارد. نظریه‌ی مشهور اصولیان شیعه (از جمله شیخ انصاری، مظفر و بسیاری از متأخران)، وجوب ترجیح است. مستندات آن شامل اجماع محصل قطعی (با تتبع در فتاوی و اقوال فقهای شیعه و سنی)، اجماعات منقوله (ادعای اجماع گروه کثیری از متأخرین و متقدمین)، اخبار متواتره (که همان اخبار علاجیه باشد، هرچند تواتر معنوی دارند نه لفظی) و حکم عقل است که می‌گوید در فرض وجود رجحان در یک طرف، باید به راجح اخذ شود و جای تخییر نیست (انصاری، ۱۳۹۴، ص۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹). علامه حیدری نیز دلیل بر وجوب فحص را، پس از اجماع منقول، ظاهر روایات ترجیح مانند سخن امام (ع) که فرمود: «نگاه می‌کند کدام یک از روایتها از طرف ما در موضوعی که آن دو بر آن حکم کرده‌اند، مورد اجماع

اصحاب است؛ پس باید همان حکم گرفته شود» می‌داند (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

در مقابل، برخی مانند سید صدر (شارح وافیه) و آخوند خراسانی (صاحب کفایه) قائل به استحباب ترجیح شده‌اند. حائری‌یزدی معتقد است اختلافات فراوان در خود اخبار علاجیه، شاهدی بر عدم وجوب ترجیح است؛ زیرا در برخی روایات، اعدل بودن یا افقه بودن راویان حدیث در صدر مرجحات شمرده شده و در برخی دیگر، اشتهار ملاک اولیه شمرده شده است؛ و عده‌ای از روایات فقط به مخالفت عامه اشاره کرده و در برخی فقط موافقت مضمون روایت با قرآن ذکر شده است. همچنین تقیید اطلاقات تخییر ممکن نیست، زیرا به ندرت اتفاق می‌افتد که دو خبر هیچ‌گونه مزیتی بر هم نداشته باشند (حائری یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸). امام خمینی نیز با نقد دیدگاه شیخ انصاری و اثبات ضعف مرفوعه و اختصاص مقبوله به قضاوت، اشکالات جدی به وجوب ترجیح وارد کرده و آن را به استحباب حمل نموده است. به عقیده‌ی ایشان، توهم معتبر بودن مرفوعه‌ی زراره، توهم اینکه اعدل بودن و افقه بودن از مرجحات خبر باشد (در حالی که این موارد از مرجحات حکم دو حاکم است) و توهم اینکه اشتهار از مرجحات خبر باشد (در حالی که منظور اشتهار در فتواست) باعث شده است که برخی قائل به وجوب ترجیح شوند (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶). محقق خراسانی نیز اخبار ترجیح را بر زمان امکان ملاقات امام حمل کرده و آنها را حمل بر استحباب نموده است؛ هرچند آیت‌الله سبحانی در نقد ایشان گفته است که مقتضای اشتراک در تکلیف، عدم فرق بین دو زمان است و زمانی که ترجیح در زمان حضور واجب باشد، در زمان غیبت به طریق اولی واجب است (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶).

۲-۲-۷. اولویت و ترتیب میان مرجحات در اصول شیعه

در مورد اولویت میان مرجحات، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. شیخ انصاری معتقد است که مرجحات به ترتیب شامل مرجح سندی، مرجح جهتی و مرجح مضمونی هستند و رعایت ترتیب میان آنها الزامی است (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). مرحوم وحید بهبهانی بر این باور است که این سه مرجح در طول هم بوده و مرجح جهتی بر مرجح صدوری و مضمونی مقدم است؛ زیرا اگر یکی از دو خبر متعارض مخالف عامه باشد، اطمینان حاصل

می‌شود که خبر موافق عامه از باب تقیه صادر شده است. در نقد این نظر گفته شده که از صرف مخالفت با عامه، اطمینان حاصل نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). محقق نایینی معتقد است مرجحات در طول هم بوده و مرجح صدوری بر سایر مرجحات مقدم است؛ زیرا اعتبار ترجیح به جهت صدور، فرع بر اعتبار اصل صدور متعارضان است (نائینی، ۱۳۹۶، ص ۸۹). در انتقاد از این نظر گفته شده که ظهور صحیحه‌ی راوندی، تقدیم ترجیح به موافقت کتاب بر ترجیح به مخالفت عامه است. برخی دیگر از اصولیان معتقدند مرجحات منصوص در طول هم هستند، اما ترتیب را باید از اخبار ترجیح گرفت و به ترتیبی که در مقبوله‌ی عمر بن حنظله آمده، عمل کرد (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۱۸۸). در مقابل، آخوند خراسانی در کفایه می‌گوید مرجحات منصوص در عرض هم بوده و دارای یک رتبه هستند و رعایت ترتیب میان آنها لزومی ندارد. در نقد این نظریه گفته شده که مقتضای صحیحه‌ی راوندی، تقدیم ترجیح به موافقت کتاب بر مخالفت عامه است (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۷).

۸-۲-۲. جمع عرفی بودن یا نبودن اخبار علاجیه

مشهور اصولیان شیعه بر این باورند که اخبار علاجیه شامل موارد جمع عرفی نمی‌شود و در موارد مذکور، از نظر عرف تبعیت می‌کنیم. دلیل آن، ظهور اخبار علاجیه، سؤالاً و جواباً، در موارد تعارضی است که عرف در آنها از فهم مراد عاجز و متحیر است. به عبارت دیگر، تخییر یا ترجیح در موارد «تحیر» مطرح است؛ مثلاً یک دلیل می‌گوید نماز جمعه در عصر غیبت واجب است و دلیل دیگر می‌گوید حرام است. در این نوع فروض، عرف متحیر می‌ماند که وظیفه‌اش عمل به کدام خبر است؛ نه در آن مواردی که با جمع میان دو دلیل، مراد متکلم را متوجه می‌شود (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). در مثال عام و خاص، چون دلیل دوم (خاص) نص می‌باشد، قرینه بر این است که در عام تصرف کرده و آن را برخلاف ظاهرش حمل کنیم. در این موارد، اهل محاوره اصلاً تحیری ندارند تا یکی را بر دیگری ترجیح دهند (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۲-۲-۹. حکم کلی تعارض با نظر به اخبار علاجیه

فحص و کاوش از مرجح پیش از اجرای تخییر، امری لازم است. بدین معنا که هرگاه دو خبر متعارض یافت شود و معلوم نباشد که آیا با هم برابرند یا یکی از آنها امتیازی بر دیگری دارد که سبب رجحانش می‌گردد، کسی حق ندارد از باب تخییر به گرفتن و عمل برطبق یکی از آنها مبادرت ورزد؛ بلکه بر وی لازم است که درباره‌ی مرجحات مربوط به سند، جهت صدور، موافقت با کتاب و سنت و نیز مرجحات مربوط به دلالت و دیگر مرجحات، فحص و کاوش کند تا وضعیت دو خبر برایش روشن گردد. پس اگر آن دو متکافی و برابر بودند، می‌تواند به هر کدام که بخواهد عمل کند و دیگری را به‌طور کامل رها کند. اما اگر یکی از آنها امتیازی بر دیگری داشته باشد که سبب نزدیک‌تر شدن آن به واقع گردد، لازم است که آن را بگیرد و دیگری را رها کند. اما محقق خراسانی اخبار ترجیح را حمل بر استحباب کرده و اخبار تخییر را مطلق دانسته و مقدم بر اخبار ترجیح می‌داند (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۷؛ مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

۲-۳. نظام حل تعارض در مکتب اصولی شافعی: از جمع تا تخییر

بر اساس یافته‌ها، نظام حل تعارض در اصول فقه شافعی نیز از مراحل سلسله‌مراتبی پیروی می‌کند که عبارت‌اند از: جمع میان ادله، بررسی نسخ، و در نهایت ترجیح یا تخییر.

۲-۳-۱. اصل تقدیم جمع بر ترجیح در روش‌شناسی اصول شافعی

یکی از مهم‌ترین اصول روش‌شناختی در فقه و اصول شافعی، تقدیم «جمع میان ادله» بر ترجیح و کنار گذاشتن یکی از دو دلیل است. اصولیون شافعی بر این باورند که هرگاه دو دلیل شرعی در ظاهر با یکدیگر ناسازگار باشند، نخستین وظیفه‌ی مجتهد آن است که تا حد امکان راهی برای سازگاری و عمل به هر دو بیابد؛ زیرا الغای یکی از دو دلیل، به معنای تعطیل بخشی از وحی و کاستن از دایره‌ی احکام شرعی است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷). اصولیون شافعی، جمع را نه صرفاً یک راه‌حل فنی، بلکه یک اصل عقلایی و شرعی می‌دانند و معتقدند شارع حکیم هرگز دو حکم متناقض را بدون امکان جمع صادر نمی‌کند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷). آنان در بسیاری از موارد با

استفاده از قواعدی چون تخصیص عام، تقیید مطلق، حمل ظاهر بر نص، یا تفکیک میان احوال و شرایط مختلف، می‌کوشند هر دو دلیل را معتبر نگه دارند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸). برای مثال، در تعارض دو حدیث ظاهری که یکی بر وجوب امری دلالت دارد و دیگری همان عمل را در شرایط خاصی ساقط می‌کند، شافعیه تلاش می‌کنند هر یک را بر وضعیت متفاوتی حمل نمایند تا هر دو قابل عمل باشند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸). تقدیم جمع بر ترجیح، سبب شده است که فقیهان شافعی در مواجهه با اختلاف روایات، رویکردی معتدل و محتاطانه اتخاذ کنند و از رد شتاب‌زده‌ی احادیث پرهیز نمایند. افزون بر این، اصل جمع، ظرفیت بالایی برای انطباق فقه با شرایط گوناگون فراهم می‌سازد؛ زیرا با حفظ همه‌ی نصوص، امکان استفاده از هر یک در موقعیت مناسب وجود خواهد داشت (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸).

۲-۳-۲. نقش نسخ در حل تعارض از دیدگاه اصولیان شافعی

نسخ یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که اصولیون شافعی برای رفع تعارض میان ادله ی شرعی از آن بهره گرفته‌اند. مقصود از نسخ آن است که حکمی شرعی به وسیله‌ی دلیلی متأخر برداشته شود، به‌گونه‌ای که استمرار حکم نخست، دیگر معتبر نباشد (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۰؛ معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸). شافعیه معتقدند که بخشی از تعارض‌های ظاهری میان نصوص، در حقیقت ناشی از اختلاف زمانی در صدور احکام است و با شناخت ناسخ و منسوخ، تعارض به‌طور کامل برطرف می‌گردد. امام شافعی توجه ویژه‌ای به مسئله‌ی نسخ نشان داده و آن را از شرایط اساسی اجتهاد دانسته است. به باور او، مجتهدی که ناسخ و منسوخ را نشناسد، ممکن است به احکامی استناد کند که اعتبار عملی خود را از دست داده‌اند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). شافعی تأکید می‌کند که پیش از ورود به مرحله‌ی ترجیح، باید امکان نسخ بررسی شود؛ زیرا نسخ، برخلاف ترجیح، تعارض را به صورت قطعی و کامل حل می‌کند. اصولیون شافعی برای اثبات نسخ، شرایط دقیقی مطرح کرده‌اند: نخست آنکه میان دو دلیل، تعارض حقیقی و غیرقابل جمع وجود داشته باشد؛ دوم آنکه تأخر زمانی یکی از دو دلیل به صورت معتبر اثبات گردد. این تأخر ممکن است از طریق تصریح پیامبر، نقل صحابه یا

شواهد تاریخی شناخته شود (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۰). در مکتب شافعی، نسخ میان قرآن و سنت نیز مورد بحث قرار گرفته است. بسیاری از اصولیون شافعی، نسخ قرآن به سنت متواتر و نیز نسخ سنت به قرآن را در صورت تحقق شرایط پذیرفته‌اند؛ زیرا هر دو را وحی الهی می‌دانند. با این حال، درباره‌ی نسخ قرآن به خبر واحد احتیاط بیشتری نشان داده و غالباً آن را نپذیرفته‌اند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹).

۳-۳-۲. حکم ترجیح در مکتب شافعی: از وجوب تا استحباب

شافعی در آثار خود، به‌ویژه در «الرسالة»، موضعی روشن و قاطع در خصوص حکم ترجیح احادیث متعارض اتخاذ کرده است. او معتقد بود که وقتی دو حدیث متعارض‌اند و یکی بر دیگری از نظر معیارهای سندی و دلالتی ترجیح دارد، مجتهد باید حتماً بر روایت راجح عمل کند و روایت مرجوح را طرح نماید (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۸۵). در نظر شافعی، ترجیح نه‌تنها جایز، بلکه واجب است. اما اصولیون شافعی متأخر، به‌تدریج رویکردی متفاوت اتخاذ کردند که بر استحباب ترجیح تأکید داشت. این تغییر رویکرد، ناشی از درک پیچیدگی‌های معیارهای ترجیح و تأثیرپذیری از اندیشه‌های حنفی و مالکی در پذیرش ایده‌ی «تخییر» بود (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۸۶). بسیاری از اصولیون شافعی مانند جوینی و غزالی، رویکردی میانه‌رو اتخاذ کردند و معتقدند ترجیح از نظر اصول و قواعد عقلی واجب است، اما در سطح عملی استنباط، به‌عنوان وظیفه‌ای احتیاطی و مستحب‌کننده در نظر گرفته می‌شود (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۰). این تفاوت میان «وجوب اصولی» و «استحباب عملی»، نشان‌دهنده‌ی تکامل تفکر اصولی شافعی است. این اختلاف، تنها در خصوص حکم ترجیح نیست، بلکه منعکس‌کننده‌ی تفاوت‌های بنیادی تری است که میان اصولیون شافعی درباره‌ی نقش عقل مجتهد، سلطه‌ی نصوص روایات و میزان تساهل در استنباط وجود دارد. برخی از اصولیون شافعی بیشتر به روایت‌گرایی نزدیک‌اند و از نظریه‌ی وجوب ترجیح دفاع می‌کنند و برعکس، برخی دیگر عقل‌گراترند و به نظریه‌ی استحباب ترجیح و حتی تخییر متمایل‌اند (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۰).

٤-۳-۲. جهات و معیارهای هفت‌گانه‌ی ترجیح در مکتب شافعی

جهات ترجیح در مکتب شافعی بسیار گسترده و طبقه‌بندی‌شده است و به هفت نوع اصلی تقسیم می‌شود: ۱. ترجیح برحسب حال روایت‌کننده؛ ۲. ترجیح برحسب حال دلیلی که روایت شده است؛ ۳. ترجیح برحسب مدلول دلیل؛ ۴. ترجیح برحسب امور خارج؛ ۵. ترجیح برحسب اجماعات؛ ۶. ترجیح قیاسات برحسب قوت و ضعف آنها؛ ۷. ترجیح برحسب تعریفات شرعیه (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

در ترجیحات سندی، معیارهایی چون زیادی طرق روایت (هر کدام از دو دلیل که از طریق بیشتری روایت شده باشد مقدم است)، قلت واسطه (هرچه تعداد ناقل کمتر باشد، اطمینان به صحت خبر بیشتر است)، آشنایی راوی با فقه و لغت و نحو، اتصاف راوی به ورع، هوش، بیداری، معروفیت نسبت و حفظ کردن اخبار، ذکر مطالب باعث اصل خبر، شنیدن اخبار از راوی بدون حائل و حجاب، راوی باید مرد و آزاد باشد، از اکابر صحابه باشد، راوی باید دو سند معتبر داشته باشد و اهل پنهان‌کاری یا فریب در نقل روایت نباشد، روایت عین الفاظ خبر مقدم بر روایت معنی آن است، روایت کسانی که خبر درباره‌ی خود آنها وارد شده باشد مقدم بر روایت دیگران است، و ناقل از قول پیغمبر مقدم بر ناقل از فعل اوست و ناقل از فعل مقدم بر ناقل از تقریر او می‌باشد (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۰؛ شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲).

در ترجیحات متنی (برحسب حال دلیلی که روایت شده است)، معیارهایی مانند فصاحت عبارت، خبری که حاکی از انجام عمل بیشتری باشد مقدم بر خبری که حاکی از انجام عمل کمتری است (مثلاً خبری که بر هفت تکبیر در روز عید دلالت کند بر خبری که بر چهار تکبیر دلالت دارد مقدم است)، خبری که به زبان قریش باشد مقدم بر خبری که به زبان غیر قریش است، اخباری که پس از هجرت وارد شده‌اند مقدم بر اخباری که پیش از هجرت رسیده‌اند، اخبار حاکی از علو مرتبه‌ی علمی پیامبر بر اخبار غیر آن مقدم‌اند، خبری که در آن ذکر علت شده باشد مقدم بر خبری که علتش ذکر نشده است، خبری که علت در آن پیش از حکم ذکر شده باشد مقدم است، اخبار مشعر بر تهدید و تأکید مقدم بر اخبار خالی از آنهاست، عموم مطلق مقدم بر عام ذی سبب است، عام

شرطی مانند من و ما شرطیه مقدم بر نکره‌ی منفی و عام نکره‌ی منفی مقدم بر سایر صیغه‌های عموم از قبیل معرف به الف لام و اضافه می‌باشد، جمع معرف به الف لام و اضافه مقدم بر من و ما شرطیه است، عامی که تخصیص پیدا نکرده مقدم بر عامی که تخصیص پیدا کرده است، همچنین عامی که کمتر تخصیص پیدا کرده مقدم بر عامی که بیشتر تخصیص یافته است، اقتضا مقدم بر ایماء و ایماء مقدم بر اشاره است، و ایماء و اشاره مقدم بر مفهوم موافق و مفهوم مخالف می‌باشد و مفهوم موافق مقدم بر مفهوم مخالف است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۰؛ خضری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳).

در ترجیحات مربوط به مدلول، خبری که باعث نقل از حال برائت اصلیه باشد (مثبت حکم) مقدم بر خبری است که برائت اصلیه را اثبات کند (نافی). بر اساس همین قاعده، خبری که حاکی از اثبات چیزی باشد بر خبری مقدم است که حاکی از نفی همان چیز باشد. خبری که متضمن تکلیف باشد (امر یا نهی) مقدم بر خبری است که متضمن انشاء باشد. اگر دو دلیل هر دو خبر یا هر دو انشاء باشند، آن خبری که حاکی از منع باشد (به ویژه در مواردی که خطر و مفسده در میان است) بر خبری که حاکی از ایجاب باشد مقدم است؛ زیرا منع برای دفع مفسده و ایجاب برای جلب مصلحت است و دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت می‌باشد. سلسله‌مراتب تقدّم در خبرهایی که همگی انشائی‌اند به این ترتیب است: خبر دائر بر ایجاب مقدم بر خبر دائر بر کراهت؛ خبر دائر بر کراهت مقدم بر خبر دائر بر ندب (استحباب)؛ و ندب مقدم بر خبر دائر بر اباحه است. همچنین خبری که مفهومش معقول و سنجیده باشد مقدم بر خبری است که مفهومش نامعقول به نظر آید. و سرانجام، خبر دائر بر اثبات حکم وضعی (مانند طهارت و نجاست) مقدم است بر خبر دائر بر اثبات حکم تکلیفی (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۱؛ شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲).

در ترجیحات خارجی، دلیل موافق با دلیل دیگر مقدم بر دلیلی است که موافق با آن نباشد؛ دلیل موافق با حدیث مرسل یا قول صحابی یا اهل مدینه یا اکثر علما مقدم بر دلیلی است که موافق با آنها نباشد. هرگاه یکی از دو دلیل موافق با قول صحابی باشد که آن صحابی به موجب نص شارع در موضوع مخصوصی دارای امتیاز و مزیت شده باشد، بر

دلیل دیگری که موافق با قول آن صحابی نیست مقدم است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). موافقت با اجماع نیز از مرجحات است؛ اجماع چون مصون از نسخ است، مقدم بر نص می‌باشد (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

در ترجیح قیاسات، عواملی چون قوت دلیل اصل (قیاسی که دلالت آن از طریق منطوق باشد بر قیاسی که دلالت آن از طریق مفهوم باشد ترجیح دارد)، تجانس فرع با اصل (قیاسی که فرع آن از جنس اصل باشد مقدم بر قیاسی است که فرع آن از جنس اصل نباشد)، قوت علت (قیاسی که علت آن مبنی بر دو اصل یا چند اصل باشد بر قیاسی که علت آن مبنی بر یک اصل باشد ترجیح دارد)، ذاتی بودن علت (هرگاه علت وصف ذاتی محل باشد مقدم بر قیاسی است که علت آن وصف ذاتی محل نبوده)، قلت اوصاف علت (میان دو قیاس، هرکدام اوصاف علت آن کمتر باشد مقدم است)، اقتضای احتیاط (قیاسی که علت آن اقتضای احتیاط بیشتر داشته باشد مقدم است)، عام بودن اصل علت (قیاسی که علت آن در تمام جزئیات عمومیت داشته باشد مقدم است)، موافقت علت با اصول شرعیه و همچنین موافقت با علت دیگر، قوت مسلک علت (بر اساس ترتیب: اجماع قطعی، نص قطعی، اجماع ظنی، نص ظنی، ایماء، سبر، مناسبت، شبه و دوران)، اهمیت وصف (وصف حقیقی مقدم بر عرفی و شرعی و وجودی مقدم بر عدمی و بسیط مقدم بر مرکب)، علتی که دارای مناسبت ظاهری باشد و همچنین علتی که اطراد و انعکاس داشته باشد مقدم بر علت مطرد است و علت مطرد نیز بر علت منعکس برتری دارد، اولویت علت متعدی بر علت قاصره، و ترجیح میان علل متعدی (هرکدام فروع و مصادیق بیشتری دارد مقدم است) نقش دارند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۵؛ خضری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳).

۵-۳-۲. نقش عرف و مقاصد شریعت در فرایند ترجیح در مکتب شافعی

عرف و عادت از جمله عواملی است که در فقه شافعی، به‌ویژه در حوزه‌ی فهم و ترجیح ادله، جایگاه مهمی یافته است. اصولیون شافعی معتقدند بسیاری از نصوص شرعی در بستر عرف و زبان رایج مردم عصر نزول صادر شده‌اند و بدون شناخت آن بستر، فهم دقیق مراد شارع ممکن نیست. در موارد تعارض، رجوع به عرف می‌تواند سبب روشن

شدن معنای صحیح گردد (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). شافعیه میان عرف صحیح و عرف فاسد تفاوت قائل شده‌اند؛ عرفی که با اصول قطعی شریعت ناسازگار باشد، فاقد اعتبار است و نمی‌تواند در ترجیح ادله مورد استناد قرار گیرد؛ اما عرفی که مخالف نصوص قطعی نباشد و در میان مردم رواج عقلایی داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای برای فهم و ترجیح مورد استفاده قرار گیرد (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص۱۱۶). همچنین مقاصد شریعت (حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال) در دوره‌های متأخر شافعی مانند جوینی، غزالی و شاطبی، به یکی از ابزارهای مهم ترجیح تبدیل شد. اگر دو دلیل از لحاظ سند و دلالت به هم نزدیک باشند، اما یکی با مصالح عمومی و اهداف کلی شریعت سازگاری بیشتری داشته باشد، آن دلیل به‌عنوان راجح شناخته می‌شود. برای مثال، اگر روایتی ظاهر در سخت‌گیری شدید بر مردم باشد و روایت دیگری بر آسان‌گیری و رفع حرج دلالت کند، اصولیون شافعی غالباً روایت دوم را ترجیح می‌دهند؛ زیرا اصل رفع مشقت و نفی حرج از مقاصد مسلم شریعت به‌شمار می‌رود (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲؛ معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). غزالی در المستصفی تصریح می‌کند که هر حکمی که به نابودی یکی از ضروریات پنج‌گانه بینجامد، با مقصود شارع ناسازگار است (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲).

٦-۳-۲. جایگاه احتیاط در تعادل و تراجیح از نگاه اصولیان شافعی

احتیاط از مفاهیم مهمی است که در فرایند تعادل و تراجیح نزد اصولیون شافعی نقش قابل توجهی ایفا می‌کند. مقصود از احتیاط آن است که مجتهد یا مکلف در موارد شک یا تعارض ادله، راهی را برگزیند که او را از احتمال مخالفت با حکم واقعی شارع دورتر سازد. شافعیه، به‌ویژه در مسائل مرتبط با عبادات، خون‌ها، فروج و حقوق مردم، توجه ویژه ای به اصل احتیاط داشته‌اند و آن را یکی از عوامل تقویت برخی ادله در مقام ترجیح دانسته‌اند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). اصولیون شافعی معتقدند که در برخی موارد، یکی از دو دلیل متعارض به جهت هماهنگی بیشتر با احتیاط، بر دلیل دیگر مقدم می‌شود. برای مثال، اگر یک روایت بر حرمت عملی دلالت داشته باشد و روایت دیگر بر اباحه آن، بسیاری از شافعیه جانب حرمت را ترجیح می‌دهند؛ زیرا ترک مباح احتمالی

آسان‌تر از ارتکاب حرام احتمالی است. این نگرش، به‌ویژه در مواردی که احتمال فساد یا تضییع حق وجود دارد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و مبتنی بر قاعده‌ی «دفع مفسده پیش از جلب مصلحت» است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). با وجود اهمیت احتیاط، اصولیون شافعی تأکید کرده‌اند که احتیاط نباید به افراط و دشوارگیری غیرمعقول بینجامد. آنان میان احتیاط مشروع و وسواس تفاوت قائل شده‌اند و تصریح کرده‌اند که شریعت بر پایه‌ی آسان‌گیری و رفع حرج بنا شده است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹).

۲-۳-۷. تفاوت تعارض و تزاحم در اصول فقه شافعی

در میان مباحث اصول فقه، تمایز میان «تعارض» و «تزاحم» از مباحث بنیادینی است که نقش مهمی در شیوه‌ی استنباط احکام شرعی دارد. اصولیون شافعی، اگرچه اصطلاح تزاحم را به گستردگی اصولیان متأخر امامیه به‌کار نبرده‌اند، اما در تحلیل‌های اصولی خود میان ناسازگاری در مقام تشریع و ناسازگاری در مقام عمل تفاوت قائل شده‌اند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). تعارض در اصطلاح اصولی، مربوط به حالتی است که دو دلیل شرعی در مقام دلالت بر حکم، یکدیگر را نفی کنند؛ به‌گونه‌ای که پذیرش مدلول یکی مستلزم نفی مدلول دیگری باشد. در مقابل، تزاحم مربوط به موردی است که دو حکم شرعی در اصل مشروعیت با یکدیگر ناسازگار نیستند، بلکه مکلف در مقام امتثال قادر بر جمع میان آن دو نیست. بدین ترتیب، تعارض به مرحله‌ی استنباط و فهم نصوص مربوط است، در حالی که تزاحم به مرحله‌ی اجرای احکام ارتباط پیدا می‌کند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). اصولیون شافعی در بررسی تعارض، محور بحث را بر ادله‌ی شرعی قرار داده‌اند؛ یعنی دو آیه، دو حدیث، یا یک آیه و یک حدیث که از لحاظ دلالت با هم ناسازگار به نظر می‌رسند. در چنین حالتی، مجتهد باید از راه‌هایی چون جمع، نسخ یا ترجیح، تعارض را برطرف سازد. اما در تزاحم، اصل اعتبار هر دو حکم محفوظ است و هیچ‌یک از دو دلیل از حجیت ساقط نمی‌شود. برای نمونه، اگر نجات جان غریقی و ادای نماز در وقت محدود، هم‌زمان بر مکلف واجب گردد و امکان جمع میان آن دو وجود نداشته باشد، این مسئله از باب تزاحم است نه تعارض (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶). یکی از تفاوت‌های اساسی میان تعارض و تزاحم در نگاه شافعیه، مربوط به نوع

راه‌حل است. در تعارض، هدف اصلی حفظ حجیت ادله و کشف مراد شارع است؛ ازاین رو اصولیون شافعی ابتدا تلاش می‌کنند میان دو دلیل جمع نمایند و در صورت عدم امکان، به ترجیح یا نسخ روی آورند. اما در تزاحم، مسئله بر سر تعیین «اهم» و «مهم» است. قاعده‌ی تقدیم اهم بر مهم که در آثار فقهی شافعی به صورت پراکنده مطرح شده، نشان می‌دهد که در مقام تزاحم، ملاک ترجیح، میزان مصلحت یا مفسده‌ی نهفته در حکم است، نه قوت سند یا صراحت دلالت (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲).

٤-۲. نقطه‌ی افتراق اساسی: منبع حل تعارض مستقر در دو مکتب

مهم‌ترین تفاوتی که در این پژوهش میان دو مکتب اصولی شیعه و شافعی به دست آمد، در منبع حل تعارض مستقر (پس از ناتوانی از جمع عرفی و پیش از مرحله‌ی نهایی تخییر) است. در مکتب شیعه، اصولیان برای حل تعارض مستقر، مستقیماً به «اخبار علاجیه» یعنی روایات خاصی که از ائمه‌ی معصومین (ع) در مورد نحوه‌ی مواجهه با تعارضات وارد شده است، مراجعه می‌کنند (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳؛ انصاری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). این اخبار که شامل مقبوله‌ی عمر بن حنظله، مرفوعه‌ی زراره و سایر روایات باب تعادل و تراجیح هستند، خودِ مرجحات (مانند صفات راوی، شهرت، مخالفت با عامه، موافقت با کتاب) را معرفی می‌کنند و قاعده‌ی شرعی ثانوی را برای زمان غیبت معین می‌سازند. در مقابل، در مکتب شافعی، چنین دسته‌بندی مدون و مستقلی تحت عنوان «اخبار علاجیه» وجود ندارد. اصولیون شافعی، روش حل تعارض را نه از طریق یک دسته خاص از احادیث راهنما، بلکه از رهگذر قواعد کلی عقلانی، اصول لغوی، اجماع فقها و استقراء از مجموعه‌ی نصوص شرعی استنباط می‌کنند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). این تفاوت بنیادین، ریشه در مبانی معرفت‌شناختی متفاوت دارد: در مکتب شیعه، ائمه (ع) نقش «مفسّر» و «حافظ شریعت» را ایفا می‌کنند و صدور اخبار علاجیه از سوی ایشان، امری طبیعی در راستای راهنمایی جامعه برای مواجهه با میراث حدیثی پیچیده است؛ در حالی که در مکتب شافعی، پیامبر (ص) تنها منبع تشریع در سنت است و هرگونه تعارض در کلام ایشان، یک چالش معرفتی برای مجتهد محسوب می‌شود که باید با تکیه بر اصول کلی (اجماع، عقل و قیاس) آن را حل کند (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). با این

حال، احادیثی مانند «دع ما یریبک» در مکتب شافعی به‌عنوان مبنایی برای قاعده‌ی «ترجیح جانب حظر بر اباحه» مورد استناد قرار می‌گیرد، اما این احادیث خودِ قاعده را بیان نمی‌کنند، بلکه الهام‌بخش آن هستند (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۲). موضع اصولیون شافعی در قبال «اخبار علاجیه» اساساً با آنچه در مکتب اصولی شیعه مطرح است، متفاوت می‌باشد. دلیل این عدم وجود دسته‌بندی مشخص، به تفاوت بنیادین در ساختار دو مکتب بازمی‌گردد. در مکتب شافعی، پیامبر (ص) تنها منبع تشریع در سنت است و هرگونه تعارض در کلام ایشان، یک چالش معرفتی برای مجتهد محسوب می‌شود که باید با تکیه بر اصول کلی، آن را حل کند. این ایده که خود پیامبر (ص) حدیثی را بیان کرده باشد که در آن بگوید: «اگر دو حدیث از من متعارض شد، این‌گونه عمل کنید»، کمتر مورد توجه قرار گرفته و به یک قاعده‌ی نظام‌مند تبدیل نشده است (معتمدی کردستانی، ۱۳۸۳، ص۱۰۲).

نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش به‌وضوح حاکی از آن است که هر دو مکتب اصولی شیعه و شافعی، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفت‌شناختی، به یک ساختار سلسله‌مراتبی در حل تعارض اخبار دست یافته‌اند که هدف نهایی آن، کشف مراد شارع و حفظ اعتبار نصوص شرعی تا حد ممکن است. این ساختار در هر دو مکتب شامل مراحل جمع عرفی، نسخ (با تأکید بیشتر در شافعی)، ترجیح، و در نهایت تخییر یا توقف می‌باشد. با این حال، آنچه این دو نظام را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بیش از هر چیز، منبع معرفتی معتبر برای حل تعارض مستقر و نیز دامنه و نحوه‌ی تعیین مرجحات است.

در مکتب شیعه، اخبار علاجیه به‌مثابه یک «راهنمای عملیاتی» از سوی معصوم (ع) عمل می‌کنند. این نصوص، نه تنها قواعد کلی (جمع، تخییر، توقف، ترجیح) را بیان کرده اند، بلکه معیارهای عینی و مشخصی را برای ترجیح (مانند اعدلیت، شهرت، مخالفت با عامه) به مجتهد ارائه داده‌اند. این امر، نظام اصولی شیعه را به سیستمی «نص‌محور» و «هدایت‌شده» تبدیل کرده است که در آن، مجتهد اگرچه از عقل خود بهره می‌برد، اما نهایی‌ترین مرجع حل تعارض، نص معصوم (ع) است. استدلال مشهور اصولیان شیعه برای وجوب ترجیح نیز عمدتاً بر همین اخبار متواتر معنوی و اجماع استوار است، نه صرفاً بر استحسان عقلی. در مقابل، نظام اصولی شافعی، تکیه‌گاه مستقل و مدونی مانند اخبار علاجیه ندارد. آنچه در این مکتب به‌عنوان «مرجح» شناخته می‌شود، از راه‌های مختلفی مانند تحلیل سندی (رجال)، تحلیل زبانی (اعراب، بلاغت، منطوق و مفهوم)، تحلیل خارجی (عمل صحابه، شهرت، اجماع) و حتی تحلیل مقاصدی (مصالح و مفاسد) به دست می‌آید. این نظام را می‌توان «عقل‌محور» یا «قاعده‌محور» نامید، زیرا بر یک دستگاه تحلیلی پیچیده تکیه دارد که خود را از دل مجموعه‌ی شریعت استخراج کرده است، نه از یک نص خاص دستوری.

این تفاوت، ریشه‌های عمیقی در تفاوت الهیات و امام‌شناسی دو مذهب دارد. در شیعه، امام معصوم (ع) نه تنها مجری و مفسر شریعت است، بلکه در عصر غیبت نیز به نوعی (از

طریق نصوص و قواعد کلی) هدایت‌گر فرایند اجتهاد به‌شمار می‌آید. بنابراین، ارجاع به اخبار علاجیه، ارجاع به همان منبع هدایت است. در مقابل، در مکتب شافعی، باب وحی با پیامبر (ص) بسته شده و عالمان (فقها و مجتهدان) با اتکا به اجماع امت (به‌مثابه معصوم از خطا) و عقل جمعی، باید راهکارهای حل تعارض را استنباط کنند. غزالی و جوینی با ورود مقاصد شریعت به این حوزه، عملاً گامی به سمت عقل‌گرایی روش‌شناختی برداشتند، اما همچنان این عقل در چارچوب مجموعه‌ی نصوص و اجماع عمل می‌کند، نه در برابر یک نص خاص.

نزاع درونی در هر دو مکتب نیز قابل تأمل است. در شیعه، نزاع بر سر تعدی از مرجحات منصوص (شیخ انصاری در برابر آخوند خراسانی) و در شافعی، نزاع بر سر وجوب یا استحباب ترجیح (شافعی در برابر متأخران)، هر دو نشان از پویایی درونی این مکاتب در مواجهه با چالش‌های تفسیری دارد. جمع‌بندی اصولیان شیعه در باب اخبار ثلاثه (تخییر، توقف، ترجیح) و نحوه‌ی جمع میان آنها، نشان‌دهنده‌ی تلاش برای ایجاد یک نظام منسجم در زمان غیبت است. هرچند شیخ انصاری با حمل اخبار توقف بر زمان حضور و اخبار تخییر بر زمان غیبت، به جمعی مشهور دست یافت، اما نقدهای امام خمینی بر این جمع و ارائه‌ی راه‌حلی دیگر (حمل توقف بر استحباب)، نشان از عمق اختلاف در تفسیر این نصوص دارد. در نهایت، هر دو مکتب، در فرض فقدان کامل مرجح، به «تخییر» می‌رسند، اما مبنای آن نیز متفاوت است: در شیعه، تخییر یک حکم شرعی ظاهری مستخرج از اخبار علاجیه (با حمل اخبار توقف بر زمان حضور) است؛ در شافعی، تخییر یا توقف (که به آن کمتر پرداخته شده) اغلب نتیجه‌ی عجز از تشخیص راجح و عدول به احتیاط یا اصل تساوی می‌باشد.

آنچه از این تطبیق به دست می‌آید، این است که با وجود تفاوت‌های معرفتی و روشی، هر دو مکتب در نهایت به دنبال «ایجاد نظم در استنباط» و «جلوگیری از هرج ومرج در فتوا» هستند و قواعد ترجیح، ابزارهایی برای عینیت‌بخشی به فرایند ذهنی مجتهد در لحظه‌ی انتخاب میان دو گمان متعارض به‌شمار می‌روند. این پژوهش همچنین نشان داد که در هر دو مکتب، «جمع عرفی» به‌عنوان نخستین و واجب‌ترین گام، اهمیتی والا دارد و

نشان‌دهنده‌ی نگاه کل‌نگر و نظام‌مند به نصوص شرعی است.

بر اساس یافته‌ها، در مکتب شیعه، قاعده‌ی اولیه در فرض تعادل (تساقط یا تخییر) مبتنی بر دو مبنای طریقیت و سببیت است، اما قاعده‌ی ثانویه که از اخبار ثلاثه (تخییر، توقف، ترجیح) استخراج شده، تعیین‌کننده‌ی وظیفه‌ی نهایی مجتهد در زمان غیبت است. جمع بندی نهایی از جمع میان اخبار تخییر و توقف نشان می‌دهد که جمع نهایی امام خمینی (حمل توقف بر استحباب و تخییر بر جواز) از اتقان بیشتری نسبت به سایر اقوال برخوردار است، هرچند جمع مشهور (حمل توقف بر زمان حضور و تخییر بر زمان غیبت) نیز طرفداران بسیاری دارد. در زمینه‌ی مرجحات، با وجود کثرت مرجحات منصوص، نزاع اساسی میان شیخ انصاری (قائل به تعدی به هر مزیت موجب اقربیت به واقع) و آخوند خراسانی (قائل به اکتفا به منصوصات یا تعدی به هر مزیت حتی غیرظنی) همچنان پابرجاست و نظریه‌ی شیخ انصاری به دلیل سازگاری با بنای عقلاء و اطلاق ادله، پذیرش بیشتری یافته است.

در مکتب شافعی، حل تعارض از مسیر جمع عرفی، سپس نسخ (به‌عنوان راه‌حلی قطعی)، و در نهایت ترجیح با بهره‌گیری از جهات هفت‌گانه (سندی، متنی، مدلولی، خارجی، اجماعی، قیاسی و تعریفی) دنبال می‌شود. در این مکتب، هرچند شافعی خود بر وجوب ترجیح تأکید داشت، اصولیان متأخر به استحباب ترجیح و حتی در مواردی به تخییر گرایش یافتند که نشان از تکامل روش‌شناختی و انعطاف‌پذیری این مکتب دارد. اما مهم‌ترین نقطه‌ی افتراق که از دل این پژوهش استخراج شد، در منبع حل تعارض مستقر است: اصولیون شیعه به اخبار علاجیه به‌عنوان نصوص هدایت‌گر معصوم (ع) تکیه می‌کنند و نظامی نص‌محور دارند، در حالی که اصولیون شافعی بر اجماع، عقل، قواعد لغوی و استقراء از مجموعه‌ی شریعت متکی هستند و نظامی قاعده‌محور و عقلانی دارند. این تفاوت، ریشه در مبانی کلامی و معرفتی متفاوت دارد و بر تمامی فروع و روش‌های اجتهادی در دو مکتب تأثیر عمیق گذاشته است. با این حال، هر دو مکتب در اصل تلاش برای حفظ نصوص، پرهیز از الغای بی‌دلیل ادله، و ایجاد نظم و انضباط در فرایند استنباط، اشتراک نظر دارند.

پژوهش حاضر همچنین نشان داد که در هر دو مکتب، «جمع عرفی» به‌عنوان نخستین و واجب‌ترین گام در حل تعارض، جایگاه ویژه‌ای دارد و اصولیان هر دو مذهب بر این باورند که تا زمانی که امکان جمع عرفی (از طریق تخصیص، تقیید، ورود یا حکومت (وجود دارد، نباید به سراغ ترجیح یا تخییر رفت. همچنین، قاعده‌ی اولیه در شیعه (تساقط یا تخییر بر اساس مبنا) و در شافعی (عدم وقوع تعارض در ادله‌ی قطعی) مبانی متفاوتی دارند، اما قاعده‌ی ثانویه در هر دو مکتب به نوعی به تخییر یا ترجیح منتهی می‌شود. در زمینه‌ی مرجحات نیز، گرچه در شیعه مرجحات منصوص بیشتری (نظیر صفات راوی، شهرت، مخالفت با عامه، موافقت با کتاب) وجود دارد، اما در شافعی جهات ترجیح بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر است و از تحلیل سندی، متنی، مدلولی، خارجی، اجماعی، قیاسی و تعریفی تشکیل شده است. همچنین، نقش عرف و مقاصد شریعت در مکتب شافعی برجسته‌تر از شیعه است و احتیاط نیز در هر دو مکتب به‌عنوان یک اصل مهم در ترجیح مورد توجه قرار گرفته است، هرچند در شافعی به‌صورت صریح‌تری به قاعده‌ی «دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت» اشاره شده است.

این پژوهش با وجود دستاوردهای قابل‌توجه، با محدودیت‌هایی نیز مواجه بود. نخست، کمبود یا فقدان منابع علمی قابل‌دسترس به زبان فارسی که به‌طور مستقیم به موضوع اخبار علاجیه پرداخته باشند، محقق را ناگزیر به استفاده از منابع عربی نمود که خود مشکلاتی همچون محدودیت دسترسی به این منابع و برگردان درست متون عربی به فارسی را به همراه داشت. دوم، تمرکز پژوهش بر دو مکتب خاص شیعه و شافعی و عدم مقایسه‌ی گسترده با سایر مذاهب اهل سنت (مانند حنفی، مالکی یا حنبلی) از دیگر محدودیت‌هاست. سوم، وجود اختلافات و ابهامات داخلی در تفسیر اخبار علاجیه، از جمله اختلاف در سند، دلالت، متواتر بودن، ترتیب مرجحات و جمع میان احادیث تخییر و توقف، خود مانعی جدی در راه دستیابی به یک جمع‌بندی واحد بود. چهارم، تکیه بر رویکرد نظری و عدم بررسی کاربردی قواعد در استنباط احکام فقهی واقعی، پژوهش را تا حدی از عرصه‌ی عمل دور نگه داشته است. پنجم، وابستگی به منابع کلاسیک و تاریخی و کمتر توجه به مطالعات معاصر، تحلیل‌های فلسفی نوین یا رویکردهای میان

رشته‌ای (مانند زبان‌شناسی یا منطق معاصر) از دیگر کاستی‌های این تحقیق به‌شمار می‌رود.

در مجموع، می‌توان گفت که نظام حل تعارض در هر دو مکتب، اگرچه از مبانی متفاوتی تغذیه می‌کند، اما در نهایت به یک هدف مشترک یعنی کشف مراد شارع و تعیین تکلیف شرعی مکلف می‌انجامد و هر دو نظام، با وجود تفاوت‌های روش‌شناختی، از کارآمدی و انسجام علمی بالایی برخوردارند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های حنفی و مالکی در این موضوع بپردازند و یا با رویکردی تاریخی، سیر تطوّر مرجحات را از دوره‌ی متقدمان تا معاصران مورد کاوش قرار دهند. همچنین، بهره‌گیری از روش‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای شناسایی و حل تعارض روایات، می‌تواند دریچه‌های جدیدی به روی پژوهش‌های اصولی بگشاید. پیشنهاد کاربردی دیگر، تدوین راهنمای عملی برای مجتهدان و فقها بر اساس یافته‌های این پژوهش است که در آن مراحل گام‌به‌گام برخورد با روایات متعارض، از مرحله‌ی شناسایی تعارض تا مرحله‌ی اعمال مرجّحات، به‌صورت نظام‌مند و مقایسه‌ای میان دو مکتب شیعه و شافعی ارائه گردد. همچنین، برگزاری نشست‌های علمی تخصصی و همایش‌های بین‌مذهبی با محوریت تعارض اخبار و روش‌های علاج آن می‌تواند زمینه‌ساز تقریب مذاهب اسلامی و تعامل سازنده میان عالمان مذاهب مختلف گردد. در نهایت، بهره گیری از نتایج این پژوهش در نظام‌های قضایی کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهایی که دارای جمعیت مختلط شیعه و سنی هستند، می‌تواند به قضات و حقوقدانان در اتخاذ تصمیمات عادلانه‌تر و جامع‌تر کمک نماید.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۳۹۴). *کافیه الاصول* (چاپ اول). قم: نشر رحیق.

۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۳۹۴). *فرائد الأصول* (چاپ هشتم). قم: مطبوعات دینی.

۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۸۹). *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه* (چاپ اول). قم: نور وحی.

۴. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۳۶۸). *دررالفوائد* (چاپ دوم). قم: انتشارات اسلامی.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *وسائل الشیعه* (چاپ نهم). قم: اسلامیه.

۶. خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۵). *التعادل و التراجیح* (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (رض).

۷. خضری، محمد (۱۴۰۷ق). *اصول الفقه* (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۴ق). *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول* (چاپ سوم). بیروت: دارالکتب العربی.

۹. صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۵). *قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح دروس فی علم الاصول)*. قم: نشر بوستان کتاب.

۱۰. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۹۱). *التعارض* (چاپ دوم). قم: موسسه نشر مدین.

۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البیت(ع).

۱۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۷). *فرهنگ‌نامه اصول فقه* (چاپ پنجم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۳. معتمدی کردستانی کانیشمکانی، ابوالوفا محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۳). *اصول فقه امام شافعی کردستان* (چاپ اول). سنندج: انتشارات کردستان.

۱۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۹۵). *اصول الفقه* (چاپ دوم). قم: مرکز مدیریت اسلامی.

۱۵.مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۸). *علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید* (چاپ اول). قم: دارالکتب اسلامیه.

۱۶.موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۰). *التعادل و الترجیح*. تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.

۱۷.نائینی، محمد حسین (۱۳۹۶). *فوائد الاصول* (چاپ دوازدهم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.